

من خواستند چند بیتی
از شاهنامه بخوانم
اطاعت کردم و به نظرم
دانشجویی از شکوستانه
نگارنده گفت: خوب
است از این سما
تشریف بیاوریده اینجا
آقای نگارنده من شدم شاگرد
انجمن ایشان و عضو
تربیت به دینی شیرین
گذاشتی.

انجمن ادبی مکتب صائب به روایت مؤسس

گزیده‌ای از کتاب «نیلوفر مرداب»
اثر: مرحوم بی‌ریای گیلانی

در آغاز سال ۱۳۴۳، بانک بیمه ایران، که مولود سرمایه‌گذاری شرکت سهامی بیمه ایران و دولت بوده از من دعوت به کار کرد که شعبه این بانک را در اصفهان تأسیس نمایم، من که از تهران و تظاهر و نفاق و ربا و نامردمی‌های رایج در جامعه خسته و بیزار شده بودم و به دنبال مفری می‌گشتم، با انتیاق وافر چنین دعوتی را پذیرفته و به اصفهان عزمت کردم، شعبه مورد نظر تأسیس شد و به کار پرداخت، خودم به ریاست این شعبه و سرپرستی چند شعبه دیگر، که خیلی زود در استان اصفهان بنیان گرفتند منصب شدم، سه‌ماں و نیم در همین سمت گذرانده بودم که دانشگاه جدیدالحیات اصفهان خواهان همکاری من گردید و من چون در اختیار خود نبودم، لذا در رد یا قبول خواسته دانشگاه تعلل ورزیدم؛ ولی خود دانشگاه ضمن مکاتبات مکرر و متواتی با بانک بیمه ایران، توانست به مقصد برسد.

از تیرماه سال ۱۳۴۷ شمسی، بنا بر ابلاغ صادره از بانک، رسمایه عنوان مامور فرهنگی، ابتدا با سمت ریاست اداره وابط عمومی، سپس به مشاغل و خدمات دیگر اداری و دفتری در دانشگاه تازه نفس و رو به توسعه اصفهان اشتغال یافتیم، این تغییر شغل و محیط کار، خیلی برای من رضایت‌بخش بود.

بدین ترتیب، قریب سیزده سال در شهر زیبا و تاریخی و هنرپرور اصفهان با مردم خوب و مهربان و هنردوست آن جا زندگی کردم و فرزندانم را با شرایط مناسب و مساعد تحصیلی پرورش دادم، از افتخارات بزرگ و جاودانه عمرم، طی سیزده سال زندگی در اصفهان، تأسیس و بنیان‌گذاری «انجمن ادبی مکتب صائب» می‌یاشد. این انجمن

از مغاره امدم بیرون پرسیدم: کجا می‌روم خانه آقای نگارنده او سرگردی شاعر است ما در آنجا شعر می‌خوانیم گفتم من هم می‌توانم بیانیه؟ گفت بله بیا برویم، با هم به آنجا رفتم دیدم هشت ده نفری نشسته‌اند، آنگوشتی هم به بار است. آقای نگارنده از شریفی پرسید: آقا شاعرند؟ گفت نه آقا همکار من است به این سبب امشب به اینجا اوردمش. گفت: با شعر سر و کاری دارد؟ گفت: شاهنامه را کمی خوانده، از من خواستند چند بیتی از شاهنامه بخوانم اطاعت کردم و به نظرم چند بیتی از شکوستانه را از حفظ خواندم، آقای نگارنده گفت: خوب است از این پس سما تشریف بیاوریده اینجا دیگر من شدم شاگرد آقای نگارنده و عضو انجمن ایشان و بدین ترتیب به ذیای شعر پا گذاشتیم، البته نه به معای واقعی کلمه... تا سال ۱۳۴۷ دو سال و نیم خدمت آقای نگارنده بودم روزی آقای نگارنده فرمودند: در باغ ملی انجمنی هست که جناب آقای فخر آن را اداره می‌کنند بیایید با هم برویم، یک دفعه رفقم سالان رای خلی شلوغ بود استادان در آنجا نشسته بودند، ماهمن رفتم و نشستیم و بعد هم برخاستیم و امدمیم، بعدها آقای فخر فرمودند: روزهای جمعه تشریف بیاورید منزل خودم... ما نرفتیم، بعد شش یا هفت ماه آقای نگارنده فرمودند که آقای فخر پیغام داده است که شما هم شرکت کنید، من آقای قدسی، آقای نگارنده و آقای شریفی رفیم و در صفحه تعالی به ما جا دادند، استادان دانشگاه مثل دکتر فیاض، دکتر حجازی، دکتر رحایی، دکتر یوسفی و آقایان نوید و آزادی و شاعران واقعاً بر جسته خراسان آنجا جمع می‌شدند که حدود چهل یا پنجاه نفر بودند، هفته دوم آقای فخر از آقای نگارنده پرسیدند: آقایان شعر هم می‌گویند؟ گفت بله، گفتند: یک کدامشان بخواند، به من اشاره کردند که شما بخوان، من غزلی خواندم که متعلقش این بود: فرید از آن مادر بد با پدر بد / ارند اگر دختر بد یا پسر بد / برای تشویق احسنت احسنت آقای فخر فرمودند: با این که ردیف بد داشتی، شعرت بد نبود.

از سال ۱۳۴۴ به اثر مجاهدت و تلاش‌های بی‌گیر و خستگی ناپذیرم که منبع از عشق و علاقه و استغراق در اشعار و افکار و بدعت گفتار مولانا حکیم صائب اصفهانی، نه تبریزی که شهرت بی‌جا و بی‌مودی برای اسطوره شعر و آدب فارسی می‌باشد بوده است، با همنگری و تشریک مسامی و قبول عضویت در آن از جانب عده‌ای از معارف شعر و فضایی اصفهانی، رضا پیشا، وحید اوحدی، عبدالحسین سپتا، دکتر افق، مشقق، ضرغام، دکتر عبدالباقی نواب و چند شخص والای دیگر که هنوز در قید حیات‌اند و انشلایق از دوام سلامت و طول عمر برخوردار خواهند بود شکل گرفت و در سال ۱۳۵۵ شمسی همزمان با افتتاح آرامگاه محقر و نامناسب و نادرخور مولانا صائب رسمًا اعلام موجودیت کرد و فعالیت قابل پیش‌گرفت در مورد پرورش تربیت استعدادهای جوان به نتایج مطلوبی هم نائل امد و از معترضین انجمن‌های ادبی ایران در داخل و خارج کشور شناخته شد. وجود نامه‌های واصله از کشورهای هندوستان، پاکستان، افغانستان، تاجیکستان، آذربایجان، داغستان شوروی و تصاویری از حضور شعر و ادب و محققین اقلیم نامبرده در جلسات انجمن مورد بحث، شاهد بر صدق ادعاست.

این انجمن هنوز هم برقرار است و به همت و مدیریت دوست ارجمند آقای محمدعلی صاعد حفظ‌الله تعالی به کار و حیات خود ادامه می‌دهد ورود نام و اشعار مولانا حکیم صائب اصفهانی، فعلًا به صورت دو واحد آموزشی تحت عنوان صائب شناسی در دانشگاه‌های ایران، یکی دیگر از آثار موجودیت و فعالیت‌های پی‌گیر انجمن ادبی مکتب صائب است که این خود یکی از نقاط روشن هدف غالی من بود الحمد لله...

